

باسمه تعالی

حضرت فاطمه علیها السلام بنیان‌گذار نهضتی که ادامه دارد

نظر به حضرت فاطمه علیها السلام از منظر:

الف- مقام حقیقت نوری آن حضرت که رسول خدا صلی الله علیه و آله در مورد آن فرمودند:

«خُلِقَ نُورٌ فَاطِمَةَ قَبْلَ أَنْ يُخْلَقَ الْأَرْضُ وَالسَّمَاءُ، فَقَالَ بَعْضُ النَّاسِ: يَا نَبِيَّ اللَّهُ! فَلَيْسَتْ هِيَ إِنْسِيَّةٌ؟ قَالَ: فَاطِمَةُ حَوْرَاءُ الْإِنْسِيَّةِ!»؛ نور فاطمه علیها السلام پیش از خلقت زمین و آسمان آفریده شده است. بعضی از حاضران پرسیدند: مگر او بشر نیست؟ حضرت فرمودند: فاطمه علیها السلام حوریه‌ای بشرگونه است (جهت بررسی این مقام به کتاب «مقام لیلۃ‌القدری حضرت فاطمه علیها السلام رجوع شود).

ب- نقش تاریخ‌سازی و جهت‌دهی به تاریخ، در مقابل تفکراتی که در صدد بودند اسلام را از جهت اصلی و معنوی آن دور کنند. (کتاب «بصیرت حضرت فاطمه علیها السلام در ریشه‌یابی آفات حذف حاکمیت دینی از مدیریت جهان» متکفل این امر دوم است).

۱- برای معرفت به نقش تاریخی حضرت زهرا علیها السلام؛ ابتدا باید متوجه بود که نقشه‌های مخالفان چه اندازه عمیق بوده تا معلوم شود نقش فاطمه علیها السلام چه اندازه مؤثر واقع شد. از نقشه‌هایی که امثال ابوسفیان و حزب اُموی برای بعد از رحلت رسول خدا صلی الله علیه و آله داشتند که بگذریم به نقشه‌ای که بعضی از صحابه پیامبر صلی الله علیه و آله پس از جریان غدیر طراحی کردند توجه می‌کنیم:

پس از ماجرای غدیر و مراجعت مسلمانان به موطن خود، گروهی در ماه محرم الحرام همان سال برای تغییر مسیر حاکمیت اسلامی جلساتی تشکیل دادند و شبی پس از گفتگوی فراوان توافق شد پس از رحلت رسول خدا صلی الله علیه و آله با تمام قدرت بر ضد خلافت و حکومت علی علیه السلام مبارزه کنند و قدرت اداره جامعه را به فردی بسپارند که توسط شوری انتخاب شده باشد. در پی این تصمیم؛ پیمان‌نامه‌ای به خط سعید بن عاص نوشته شد و به

امضای سی و چهار نفر رسید و سپس آن را به ابو عبیده جراح سپردند. متن پیمان نامه بدین شرح است:

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

این چیزی است که اتفاق کرده اند بر آن بزرگان از یاران محمد، از مهاجران و انصار آنان که خداوند در کتاب خود به زبان پیامبرش آنها را ستایش فرموده: همگی هم نظر شدند بعد از آن که نهایت تلاششان را در رأی و نظر به کار گرفتند و در مسأله پیش آمده مشورت نمودند و این صحیفه را به جهت توجه به آینده اسلام و مسلمین در آینده و روزگار آتی نوشتند تا از مسلمانانی که بعد از ایشان خواهند آمد به آنان اقتدا کنند.

اما بعد، همانا خداوند بلطف و کرمش محمد صلی الله علیه و آله را به عنوان رسول خود به سوی تمام مردم فرستاد، همراه با دینی که راضی است مردمان فقط بر آن دین باشند و او نیز حق رسالتش را ادا کرد و آنچه را که خداوند به او فرمان داده بود بیان فرمود و بر ما واجب کرد که همه این امور را به پا داریم تا این که دین را کامل نمود، واجبات را واجب و سنن را پا بر جا کرد.

خداوند آنچه نزد خودش بود را برای او خواست پس او را با نهایت احترام و خورسندی به سوی خود برد بدون آن که پیامبر کسی را پس از خود انتخاب کند و انتخاب و اختیار را به مسلمانان واگذارد تا هر کس را که به نظر و خیر خواهی اش اطمینان دارند برای خود انتخاب کنند و همانا بر مسلمانان واجب است که از رسول خدا پیروی کنند. چرا که خدای تعالی فرموده: «لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ لِّمَن كَانَ يَرْجُوا اللَّهَ وَ الْيَوْمَ الْآخِرَ»^۱ و مسلماً رسول خدا کسی را به جانشینی خود انتخاب نکرد تا رهبری مملکت در یک خاندان وفامیل موروثی نشود و بین اغنیاء امت دست به دست نچرخد «وَلَيْلًا يَكُونُ دَوْلَةٌ بَيْنَ الْأَغْنِيَاءِ مِنْهُمْ» از آن رو که جانشین ادعا نکند که این ریاست در نسل من از پدر به فرزند می رسد و تا روز قیامت باقی است، آنچه بر

^۱ - سوره احزاب، آیه ۲۱

عموم مسلمانان واجب است، این مطلب است که وقتِ درگذشت خلیفه‌ای از خلفا، صاحبان رأی و مردان شایسته گرد هم آیند و در کارهایشان مشورت کنند. پس هر کس را که سزاوار خلافت دیدند زمام کار مسلمانان را به دست او داده و او را قیم بر مسلمانان قرار دهند و این، کار دشواری نیست زیرا که بر اهل هیچ زمانی پوشیده نیست که چه کسی از آنان شایستگی خلافت و زمامداری مسلمانان را دارد، پس اگر کسی از مردم ادعا کند که رسول خدا یک مرد و شخص معلومی را برای خلافت انتخاب کرده و نام و نسبش را هم گوشزد مردم نموده، حرف باطلی گفته و خلاف آنچه را که یاران رسول خدا می‌دانند ادعا کرده و با جماعت مسلمانان به مخالفت پرداخته، و نیز اگر کسی ادعا کند که خلافت رسول خدا ارثی است و این که رسول خدا چیزی از خود به ارث می‌گذارد سخن محالی به زبان رانده زیرا که رسول خدا فرموده است که ما گروه پیامبران ارثی به جا نمی‌گذاریم، آنچه را که به جای می‌گذاریم صدقه است همچنین اگر کسی ادعا کند که جز یک نفر از میان تمام مردم کسی شایسته خلافت نیست و همانا خلافت مخصوص او است و برای غیرش سزاوار نیست به این دلیل که خلافت دنباله‌ی نبوت است، مسلم دروغ گفته زیرا که پیامبر فرموده است که یاران من همانند ستارگان درخشانند به هر یک از آنها اقتدا کنید هدایت و راهنمایی شده‌اید. و نیز اگر کسی ادعا کند که به خاطر نزدیکی‌اش به رسول خدا سزاوار خلافت و امامت است و خلافت مخصوص به او است و فرزندان او پس از او خلافت را به ارث می‌برند و در هر عصر و زمانی جز نزدیکان پیامبر کسی تا قیامت شایستگی خلافت را ندارد، ادعای باطلی نموده و هر چند با پیامبر نسبت نزدیکی داشته باشد باز برای او و فرزندان‌شان حق خلافتی نیست. چرا که خداوند می‌فرماید:

گرامی‌ترین شما در پیشگاه پروردگار پرهیزکارترین شماست.

و رسول خدا فرمود: عهد و پیمان مسلمین واحد است به نحوی که پایین‌مرتبه‌ترین آن‌ها هم بر اساس همان عهد و پیمان حرکت می‌کند، مسلمانان به مثابه دست واحدی هستند پس هر کس به کتاب خدا ایمان بیاورد و سنت رسول خدا را بپذیرد پا برجاست، رجوع به حق کرده و پای در راه درست نهاده است، و هر کس کردار آنان

را خوش ندارد مخالفت حق و کتاب نموده از جمع مسلمانان بیرون شده پس او را بکشید زیرا که مصلحت امت در کشتن اوست و همانا رسول خدا فرموده: هر کس به سوی امت من بیاید و آنان جمع باشند و جمع آنان را پراکنده کند او را بکشید هر کس باشد، زیرا که اجتماع امت رحمت است و پراکندگی آنان عذاب، هیچ گاه امت من به گمراهی اجتماع نمی کنند همانا مسلمانان به منزله یک دست متحد در برابر بیگانگان اند. و همانا از جمعیت مسلمانان خارج نمی شود کسی مگر آن که، آنان را رها کند و با ایشان به مجالست بپردازد و دشمنانشان را علیه آن ها کمک کند، مسلم خدا و رسولش خون این کس را مباح کرده و کشتن او را حلال دانسته اند.^۲

۲ - بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

هَذَا مَا اتَّفَقَ عَلَيْهِ الْمَلَأُ مِنْ أَصْحَابِ مُحَمَّدٍ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ مِنَ الْمُهَاجِرِينَ وَ الْأَنْصَارِ الَّذِينَ مَدَحَهُمُ اللَّهُ فِي كِتَابِهِ عَلَى لِسَانِ نَبِيِّهِ ص اتَّفَقُوا جَمِيعاً بَعْدَ أَنْ اجْتَهَدُوا فِي رَأْيِهِمْ وَ تَشَاوَرُوا فِي أُمُورِهِمْ وَ كَتَبُوا هَذِهِ الصَّحِيفَةَ نَظْراً مِنْهُمْ إِلَى الْإِسْلَامِ وَ أَهْلِهِ عَلَى غَايِرِ الْأَيَّامِ وَ بَاقِي الدُّهُورِ لِيَقْتَدِيَ بِهِمْ مَنْ يَأْتِي مِنْ بَعْدِهِمْ مِنَ الْمُسْلِمِينَ أَمَّا بَعْدُ فَإِنَّ اللَّهَ بِمَنْنِهِ وَ كَرَمِهِ بَعَثَ مُحَمَّدًا رَسُولًا إِلَى النَّاسِ كَافَّةً بِدِينِهِ الَّذِي ارْتَضَاهُ لِعِبَادِهِ فَأَدَّى ذَلِكَ وَ بَلَغَ مَا أَمَرَهُ اللَّهُ بِهِ وَ أَوْجَبَ عَلَيْنَا الْقِيَامَ بِحَمْمِهِ حَتَّى إِذَا اكْتَمَلَ الدِّينَ وَ فَرَضَ الْفَرَائِضَ وَ أَحْكَمَ الشُّنْنَ وَ اخْتَارَ مَا عِنْدَهُ فَقَبَضَهُ إِلَيْهِ مَكْرَمًا مَحْبُورًا مِنْ غَيْرِ أَنْ يَسْتَخْلِفَ أَحَدًا مِنْ بَعْدِهِ وَ جَعَلَ الْإِخْتِيَارَ إِلَى الْمُسْلِمِينَ يَخْتَارُونَ لِأَنْفُسِهِمْ مَنْ وَثِقُوا بِرَأْيِهِ وَ نَصَحِهِ لَهُمْ وَ إِنَّ لِلْمُسْلِمِينَ بِرَسُولِ اللَّهِ أُشُورَةً حَسَنَةً قَالَ اللَّهُ تَعَالَى لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُشُورَةٌ حَسَنَةٌ لِمَنْ كَانَ يَرْجُوا اللَّهَ وَ الْيَوْمَ الْآخِرَ وَ إِذْ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ لَمْ يَسْتَخْلِفْ أَحَدًا لَيْلًا يَجْرِي مِنْ أَهْلِ بَيْتِهِ وَاحِدٌ فَيَكُونُ إِرْتًا دُونَ سَائِرِ الْمُسْلِمِينَ وَ لَيْلًا يَكُونُ ذُوْلَهُ بَيْنَ الْأَعْيَابِ مِنْهُمْ وَ لَيْلًا يَقُولُ الْمُسْتَخْلِفُ إِنَّ هَذَا الْأَمْرَ بَاقٍ فِي عَقِبِهِ مِنْ وَلَدٍ إِلَى وَلَدٍ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ وَ الَّذِي يَجِبُ عَلَى الْمُسْلِمِينَ عِنْدَ مُضِيِّ خَلِيفَةٍ مِنَ الْخُلَفَاءِ أَنْ يَجْتَمِعَ ذُوو الرِّأْيِ وَ الصَّلَاحِ مِنْهُمْ فَيَتَشَاوَرُوا فِي أُمُورِهِمْ فَمَنْ رَأَوْهُ مُسْتَحِقًّا لَهَا وَلَوْهُ أُمُورُهُمْ وَ جَعَلُوا [جَعَلُوهُ الْقِيَمَ عَلَيْهِمْ فَإِنَّهُ لَا يَخْفَى عَلَى أَهْلِ كُلِّ زَمَانٍ مَنْ يَصْلُحُ مِنْهُمْ لِلْخِلَافَةِ. فَإِنْ ادَّعَى مُدْعٍ مِنَ النَّاسِ جَمِيعاً أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ اسْتَخْلَفَ رَجُلًا بَعِيْثَهُ نَصَبَهُ لِلنَّاسِ وَ نَصَّ عَلَيْهِ بِاسْمِهِ وَ نَسَبِهِ فَقَدْ أَبْطَلَ فِي قَوْلِهِ وَ أَتَى بِخِلَافٍ مَا يَعْرِفُهُ أَصْحَابُ رَسُولِ اللَّهِ وَ خَالَفَ عَلَى جَمَاعَةِ الْمُسْلِمِينَ وَ إِذْ ادَّعَى مُدْعٍ أَنَّ خِلَافَةَ رَسُولِ اللَّهِ إِرْتٌ وَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ بُورِثَ فَقَدْ أَحَالَ فِي قَوْلِهِ لِأَنَّ رَسُولَ اللَّهِ قَالَ نَحْنُ مَعَايِرُ الْأَنْبِيَاءِ لَا نُورِثُ مَا تَرَكَنَاهُ صَدَقَةٌ وَ إِذْ ادَّعَى مُدْعٍ أَنَّ الْخِلَافَةَ لَا تَصْلُحُ إِلَّا لِرَجُلٍ وَاحِدٍ مِنْ بَيْنِ النَّاسِ جَمِيعاً وَ أَنَّهَا مَقْصُورَةٌ فِيهِ وَ لَا تَنْبَغِي لِغَيْرِهِ لِأَنَّهَا تَتَلَوُ الثُّبُوتَ فَقَدْ كَذَّبَ لِأَنَّ النَّبِيَّ قَالَ أَصْحَابِي كَالنُّجُومِ بِأَيْهِمْ أَفْتَدَيْتُمْ أَهْتَدَيْتُمْ وَ إِذْ ادَّعَى مُدْعٍ أَنَّهُ مُسْتَحِقُّ الْإِمَامَةِ وَ الْخِلَافَةِ بِقَرْبِهِ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ ثُمَّ هِيَ مَقْصُورَةٌ عَلَيْهِ وَ عَلَى عَقِبِهَا يَرِثُهَا الْوَلَدُ مِنْهُمْ وَ الْوَلَدُ ثُمَّ هِيَ كَذَلِكَ فِي كُلِّ عَصْرِ وَ كُلِّ زَمَانٍ لَا تَصْلُحُ لِغَيْرِهِمْ وَ لَا يُنْبَغِي أَنْ تُكُونَ لِأَحَدٍ سِوَاهُمْ إِلَى أَنْ يَرِثَ اللَّهُ الْأَرْضَ وَ مَنْ عَلَيْهَا فَلَيْسَ

لامنس مورخ آلمانی نیز سقیفه را توطئه از پیش طرح شده عمر و ابابکر و ابو عبیده جراح می‌داند، هر چند عبدالعزیزالدوری آن را نمی‌پذیرد، اما اصل تفاهم قبلی حزب مخالف بنی‌هاشم را می‌پذیرد». (به کتاب «بصیرت حضرت فاطمه علیها السلام» صفحه ۳۹۷ رجوع شود).

۲- حال در شرایطی که عده‌ای از اصحاب رسول خدا صلی الله علیه و آله با چنین پیمانی تعهد کرده‌اند تا جریان غدیر را - که سنت حاکمیت حکم امامان معصوم در مناسبات اجتماع مسلمین است - سخت ندیده بگیرند و مستقیماً علی علیه السلام را نشانه رفته‌اند، فاطمه علیها السلام متوجه شده باید جهان اسلام را از چنین خطر بزرگی برهاند.

۳- در شرایطی که همه افکار متوقف شده، و سقیفه، ابابکر پیرمرد ظاهرالصلاحی را به عنوان جانشین رسول خدا صلی الله علیه و آله به جامعه تحمیل نموده، و اگر علی علیه السلام سخنی بگوید او را متهم می‌کنند که نسبت به ریاست حریص است پس شایستگی خلافت ندارد، مردم هم که تفاوتی در حاکمیت علی علیه السلام با ابابکر نمی‌بینند، فاطمه علیها السلام خط جدیدی را ظاهر نمود و نگذاشت خلافت به راحتی بر پاشنه صحیفه سازان و سقیفه پردازان بگردد و لذا جریانی را ظاهر کرد که نه تنها قداست خلیفه زیر سؤال رفت - زیرا مقدس‌ترین زن در جهان اسلام با او روبه‌رو شد - بلکه اسلام امامان معصوم علیهم السلام پایه گذاری شد و از این به بعد مسلمانان واقعی

لَهُ وَ لَا يُولَدِيهِ وَ إِن دَنَا مِنَ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله نَسَبُهُ لِأَنَّ اللَّهَ يَقُولُ وَ قَوْلُهُ الْقَاضِي عَلَى كُلِّ أَحَدٍ- إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَنْفَاقُهُمْ وَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ إِنَّ ذِمَّةَ الْمُسْلِمِينَ وَاحِدَةٌ يَسْعَى بِهَا أَدْنَاهُمْ وَ قَرِيبُهُمْ [أَقْرَبُهُمْ كُلُّهُمْ يَدٌ عَلَى [مَنْ سِوَاهُمْ فَمَنْ أَمَّنَ بِكِتَابِ اللَّهِ وَ أَقْرَبَ بِسُنَّةِ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله فَقَدْ اسْتَقَامَ وَ أَنَابَ وَ أَخَذَ بِالصَّوَابِ وَ مَنْ كَرِهَ ذَلِكَ مِنْ فِعَالِهِمْ فَخَالَفَ الْحَقَّ وَ الْكِتَابَ وَ فَارَقَ جَمَاعَةَ الْمُسْلِمِينَ فَأَقْتُلُوهُ فَإِنَّ فِي قَتْلِهِ صَلَاحًا لِلْأُمَّةِ وَ قَدْ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله مَنْ جَاءَ إِلَى أُمَّتِي وَ هُمْ جَمْعٌ فَفَرَّقَ بَيْنَهُمْ فَأَقْتُلُوهُ وَ أَقْتُلُوا أَيَّ فَرْدٍ كَانُوا مِنْ كَانِ مِنَ النَّاسِ فَإِنَّ الْاجْتِمَاعَ رَحْمَةٌ وَ الْفُرْقَةُ عَذَابٌ وَ قَالَ لَا تَجْتَمِعْ أُمَّتِي عَلَى الضَّلَالِ أَبَدًا وَ إِنَّ الْمُسْلِمِينَ يَدٌ وَاحِدَةٌ عَلَى مَنْ سِوَاهُمْ فَإِنَّهُ لَا يَخْرُجُ عَنِ جَمَاعَةِ الْمُسْلِمِينَ إِلَّا مُفَارِقٌ مَعَابِدِهِمْ وَ مُظَاهِرٌ عَلَيْهِمْ أَعْدَاءَهُمْ فَقَدْ أَبَاحَ اللَّهُ وَ رَسُولُهُ دَمَهُ وَ أَحَلَّ قَتْلَهُ. (بحار الانوار ج ۲۸، ص ۳۳ - محمد بن سعد، طبقات کبری، ج ۳، ص ۶۱ - حاکم نیشابوری، مستدرک ج ۲، ص ۲۲۶).

راه را پیدا کردند و این اساسی‌ترین کار فاطمه علیها السلام بود، دیگر نه سلمان و اباذر حیران بودند که باید چکار کنند و نه جایگاه علی علیه السلام و امامان بعد از او مبهم بود.

۴- وقتی خط جدایی از حاکمیت ساخته شده در سقیفه روشن شد و فاطمه‌ای که جهان اسلام پذیرفته است «رضایتش میزان رضایت رسول‌الله صلی الله علیه و آله و رضایت خدا است» با خلیفه بیعت نکرد جبهه‌ای گشوده شد که در آن رابطه امام‌عسکری علیه السلام می‌فرمایند: «نَحْنُ حُجْبُ اللَّهِ عَلِي خَلْقِهِ وَ جَدَّتْنَا فَاطِمَةُ حُجَّةٌ عَلَيْنَا»^۳ یعنی؛ ما (امامان) حجت‌های خدا بر مردم هستیم، - تا راه را از بیراهه نشان دهیم- و جدّه ما فاطمه، حجت است بر ما.

و حضرت مهدی علیه السلام نیز در اولین سخن خود پس از ظهور می‌فرمایند: «وَ فِي ابْنَةِ رَسُولِ اللَّهِ لِي أَسْوَةٌ حَسَنَةٌ»^۴ یعنی؛ اسوه و راهنمای من در این نهضت، دختر رسول خدا است. و این سخن نشان می‌دهد نظامنامه حکومت جهانی مهدی علیه السلام مبتنی بر سیره فاطمه علیها السلام است. این‌ها همه به آن معنا است که فاطمه علیها السلام نهضتی را بنیان‌گذاری کرد که هنوز ادامه دارد و آرام‌ارام خود را در طول تاریخ می‌نمایاند.

«بعضی مواقع در تاریخ، شرایطی به وجود می‌آید که افراد آن زمان هیچ کدام نمی‌دانند چه بکنند و یا چه بگویند. در این شرایط است که اگر از زبان انسان بزرگی آنچه باید گفته شود، گفته نشود وضع پیش آمده خود را بر تاریخ آینده تحمیل می‌کند، و عموماً سیاستمداران در طول تاریخ از سکوت مردم در چنین مقاطع و شرایطی استفاده کردند، و حضرت فاطمه علیها السلام آن صدای بلندی بود که در آن شرایط اجازه نداد وضعی را که سقیفه سازان بوجود آورده اند بر بشریت تحمیل شود.»

۵- هر چند فاطمه علیها السلام سخن از خدا و رسول‌خدا صلی الله علیه و آله می‌گوید و خلیفه نیز از خدا و رسول خدا صلی الله علیه و آله سخن می‌گوید، ولی تاریخ روشن نمود عهدی که اسلام فاطمی با خدا

۳- «تفسیر اطیب البیان»، ج ۱۳، ص ۲۲۳.

۴- «بحار الانوار»، ج ۵۳، ص ۱۸۰.

دارد بسیار از عهدی که خلیفه با خدا دارد متفاوت است و این در برخورد خلیفه با خالد بن ولید وقتی خالد مالک بن نویره را کشت و همان شب با همسرش همبستر شد، نمایان گشت، و به جای آن که حدود الهی را بر او جاری کنند، گفت: «شمسیری که در راه خدا به حرکت می آید من قطع نمی کنم». (به کتاب «بصیرت حضرت فاطمه عليها السلام» صفحه ۸۰ رجوع شود).

۶- بشر امروز عهد با خدا را آن طور که غیر شیعه - اعم از یهودی و مسیحی و سنی - با خدا بسته است تجربه کرده و بی نقش بودن آن را در ظلمات دوران معاصر با گوشت و پوست خود چشیده است و سخت نیازمند عهد دیگری است با خدا، آن عهدی که امام خمینی «رحمة الله علیه» با خدا داشت، تا از شر ظلمات دوران خلاصی یابد و این جاست که همه و به خصوص جوانان اهل سنت باید بیش از پیش به فاطمه عليها السلام اقتدا کنند و رسول خدا صلی الله علیه و آله ذخیره هایی برای این رجوع در متون دینی آن ها به امانت گذارده است تا حجت تمام باشد.

۷- فاطمه عليها السلام از همان ابتدا به مسلمانان نشان داد با مسیری که انتخاب کرده اید با اسلامی روبه رو می شوید که اسلامی نیست که می خواستید، چرا که حذف حاکمیت امام معصوم، مسئله ساده ای نیست که بتوان از آن گذشت و باز با اسلامی زنده و پویا روبه رو بود، فاطمه عليها السلام در خطبه خود در مسجد مدینه فریاد برآورد: «وَاِطَاعَتُنَا نِظَامًا لِّلْمَلَّةِ وَ اِمَامَتُنَا اَمَانًا لِّلْفُرْقَةِ» امت اسلامی با اطاعت از ما منسجم می شوند و با قبول امامت ما از تفرقه مصون می مانند. زیرا در پرتو حاکمیت امامان معصوم زمین به آسمان معنویت متصل می گردد و استعدادهای خود را شکوفا می کند.

۸- یک روز وظیفه شیعیان عبارت از آن بود که مواظب باشند در فضای گسترده اسلام اهل سنت هضم نشوند و لذا سعی می شد با موضع گیری و انتقاد به اسلام اهل سنت خود را نگهدارند، ولی در قرن اخیر قضیه شکل دیگری به خود گرفته و آن این که: اولاً؛ شیعه و سنی هر دو وظیفه دارند اسلام را از خطر هضم شدن در فضای سکولار مدرنیته

حفظ نمایند و ثانیاً؛ امروز وظیفه شیعیان به جای مقابله با اهل سنت ارتباط فعال با آن‌هاست تا کمالات و دقایق مکتب تشیع را به گوش جوانان اهل سنت برسانند. امروز دیگر خطر هضم تشیع از بین رفته است ولی وظیفه شیعه برای احیاء فرهنگ اهل‌البیت علیهم السلام باقی مانده است، و شرط موفقیت در این امر مهم پرهیز جدی از هرگونه حرکتی است که موجب اختلاف شود تا بتوانیم در یک گفتگوی فرهنگی حقانیت اهل‌البیت علیهم السلام را به گوش برادران خود برسانیم

۹- فاطمه علیها السلام محور تقریب مذاهب و عامل ظهور اسلام ناب و زمینه‌ساز تمدن اسلامی خواهد بود و هر آن‌کس که به افق نورانی تاریخ آینده می‌اندیشد باید بداند این افق با رجوع به حضرت فاطمه علیها السلام به خوبی گشوده می‌شود و پیامبر صلی الله علیه و آله به آن حضرت وعده داد که «و منّا مهدیّ هذه الأمة»^۵ مهدی این امت از ماست. یعنی ای فاطمه آن خطی که در نهایت در اوج تاریخ ظهور می‌کند، همان جبهه‌ای است که تو می‌گشایی و در آن نقش آفرینی می‌کنی.

(برای پیگیری مطالب فوق به نحو تفصیلی به کتاب «بصیرت فاطمه علیها السلام» رجوع فرمایید).

حال آیا انصاف بود چنین بانویی که مجسمه شعور معنویت و دلسوزی برای امت اسلام بود سیلی بخورد؟!